

## تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر شادی در گروهی از دانش آموزان دبیرستانی شهر شیراز

دکتر بهرام جوکار\*، مهدی رحیمی\*\*

### چکیده

**هدف:** شادی از بنیادی‌ترین مفاهیم روانشناسی مثبت‌گرا است. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر انواع الگوهای ارتباطی خانواده، از جمله توافق‌کننده، کثرت‌گرا، محافظت‌کننده و بی‌قید بر میزان شادی بود.

**روش:** این بررسی از نوع مقطعی است. شرکت‌کنندگان در پژوهش ۲۰۰ دانش‌آموز (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) دبیرستانی شهر شیراز بودند که به روش خوشه‌ای-چندمرحله‌ای-تصادفی نمونه‌گیری شدند. برای سنجش شادی، پرسش‌نامه تجدیدنظرشده آکسفورد و برای تعیین انواع الگوهای ارتباطی، پرسش‌نامه تجدیدنظرشده کوثرنر و فیتزپاتریک به کار برده شد. پایایی پرسش‌نامه‌ها به روش آلفای کرونباخ و روایی آنها به شیوه تحلیل عامل سنجیده شد. تحلیل داده‌ها به کمک تحلیل واریانس انجام شد.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان دادند که بین الگوهای ارتباطی از نظر میزان شادی تفاوت معنی‌دار وجود دارد ( $p < 0/01$ ). آزمون تعقیبی شفه نشان داد که در الگوهای توافق‌کننده و کثرت‌گرا میانگین نمره شادی بالاتر و در الگوهای محافظت‌کننده و بی‌قید میزان آن پایین‌تر است ( $p < 0/05$ ). هم‌چنین در الگوی توافق‌کننده و کثرت‌گرا میزان شادی پسران بالاتر از دختران بود.

**نتیجه‌گیری:** جهت‌گیری گفت و شنود، در مقایسه با جهت‌گیری همنوایی، به‌ویژه در پسران، عامل اصلی در ارتباطات خانوادگی است که شادی بیشتر را در پی دارد.

**کلیدواژه:** شادی، الگوهای ارتباطی خانواده، گفت و شنود، همنوایی

### مقدمه

چیز موجب خشنودی و شادکامی او در زندگی می‌شود. روانشناسی مثبت‌گرا<sup>۱</sup> خواهان تغییر، از پرداختن به ترمیم آسیب‌ها به سوی بهینه‌کردن کیفیت زندگی است

آدمی از دیرباز جستجوگر شیوه‌های رسیدن به خوشبختی بوده است. وی همواره با این پرسش روبه‌رو بوده است که چه

\* دکترای تخصصی روانشناسی تربیتی، استادیار دانشگاه شیراز. شیراز، خیابان ارم، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، بخش روانشناسی تربیتی. دورنگار: ۰۷۱۱-۶۲۸۶۴۴۱ (نویسنده مسئول).  
E-mail: bjawkar@rose.shirazu.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی.

آرگیل (۲۰۰۱) به عنوان پیشگام در نظریه پردازان شادی، ارتباطات اجتماعی را از مؤلفه‌های مهم شادی می‌داند و پیوندهای نزدیک هم‌چون دوستی، عشق و ازدواج را از نمونه‌های بارز و اثرگذار بر به‌کامی شمرده است. آرگیل (همان‌جا) بر این باور است که خانواده یکی از قوی‌ترین پیوندهای ارتباط اجتماعی است و ابعاد گوناگون آن مانند شمار اعضای خانواده، تحصیلات، درآمد، ساختار قدرت و همبستگی اعضای خانواده از تعیین‌کننده‌های شادی هستند و با اشاره به بررسی کلاسیک کمپل<sup>۱۳</sup> و همکاران (۱۹۷۶)، به‌نقل از آرگیل، (۲۰۰۱)، و سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه شواهد آزمایشی این ایده را ارایه می‌نماید.

چفی، مک‌لئود و اتکین (۱۹۷۱)، به‌نقل از الود<sup>۱۴</sup> و اشارد<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۸) در زمینه چگونگی شکل‌گیری ارتباط‌های خانوادگی به دو گونه جهت‌گیری: گفت و شنود<sup>۱۶</sup> و همنوایی<sup>۱۷</sup> اشاره کرده‌اند. به باور کوثرنر<sup>۱۸</sup> و فیتزپاتریک<sup>۱۹</sup> (۲۰۰۲a) سوگیری گفت و شنود اشاره به شرایطی دارد که در آن خانواده، اعضای را به شرکت آزادانه و آسان در تعامل و گفتگو در زمینه‌های گوناگون تشویق می‌کند. اعضای خانواده‌های با گفت و شنود بالا، آزادانه، پیوسته و خودانگیزخته با یکدیگر تعامل دارند و امکان طرح طیف گسترده‌ای از موضوعات بدون محدودیت زمانی را دارند. در این دیدگاه همنوایی مصداق ارتباط‌های خانوادگی دانسته می‌شود، که اعضای را وادار به یکسان‌نمودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها می‌کند. یعنی خانواده‌های با همنوایی زیاد در تعاملات خود بر همسانی باورها و نگرش‌ها تأکید دارند و ارتباط‌های میان دو نسل در این خانواده‌ها، بر حرف‌شنوی از پدر و مادر و دیگر بزرگسالان استوار است (کوثرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a).

ترکیب دو نوع جهت‌گیری یادشده چهار نوع خانواده را پدید می‌آورد که عبارتند از:

- |                            |                  |
|----------------------------|------------------|
| 1- Seligman                | 2- Wilson        |
| 3- Bradburn                | 4- Caplovitz     |
| 5- Veenhoven               | 6- Argyle        |
| 7- Sheldon                 | 8- Lyubomirsky   |
| 9- set-point               | 10- circumstance |
| 11- intentional activities | 12- volitional   |
| 13- Campell                | 14- Elwood       |
| 15- Schrader               | 16- conversation |
| 17- conformity             | 18- Koerner      |
| 19- Fitzpatrick            |                  |

(سلیگمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). این جنبش در پی آن است که از نقاط قوت انسان‌ها به‌عنوان سپری در برابر بیماری روانی بهره‌گیری. از بنیادی‌ترین مفاهیم مطرح در این جنبش مفهوم شادی است. تا کنون تأثیر عواملی هم‌چون جنسیت، وضعیت اقتصادی، تحصیلات، سلامتی، رضایت شغلی، کیفیت اوقات فراغت، ابعاد شخصیت، سبک‌های رهبری و ارتباط‌های اجتماعی بر شادی بررسی شده است (ویلسون<sup>۲</sup>، ۱۹۶۷؛ برادبورن<sup>۳</sup> و کاپلویتز<sup>۴</sup>، ۱۹۶۹؛ وینهون<sup>۵</sup>، ۱۹۹۶؛ علی‌پور و نوربالا، ۱۳۷۸؛ آرگیل<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱؛ دهنوی، احمدی و عابدی، ۱۳۸۳). در میان عوامل اجتماعی، نقش خانواده در شکل‌گیری شادی هم‌چون سایر ویژگی‌های انسان بیشتر مورد توجه بوده است.

در تحلیل مفهوم شادی نظریه‌پردازان بیشتر به دو مؤلفه شناختی و هیجانی اشاره نموده‌اند. مؤلفه شناختی بیشتر بر رضایت از زندگی و مؤلفه هیجانی بیشتر بر حالت‌هایی مانند خندیدن، شوخ‌طبعی و هم‌چنین تعادل میان هیجان‌های مثبت و منفی، دلالت دارند (آرگیل، ۲۰۰۱؛ سلیگمن، ۲۰۰۲). در الگوها و نظریه‌های ارایه‌شده پیرامون شادی، مؤلفه‌های درون‌فردی و میان‌فردی چندی مطرح شده است.

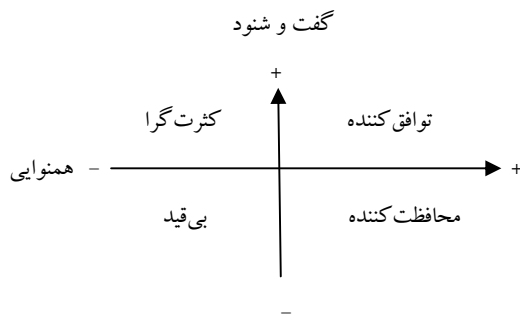
الگوی ارایه‌شده توسط شلدون<sup>۷</sup> و لیوبومیرسکی<sup>۸</sup> (۲۰۰۴) درباره شادی از تازه‌ترین نمونه‌ها در این زمینه می‌باشد. آنها در توصیف شادی سه مؤلفه کلیدی را مطرح نموده‌اند که عبارتند از:

۱- نقطه شروع ثابت<sup>۹</sup>، ۲- شرایط<sup>۱۰</sup> و ۳- کنش‌های عمدی<sup>۱۱</sup>.

نقطه شروع، به آمادگی‌های ژنتیکی و ارثی اشاره دارد و از این نظر عامل ثابت این الگو به‌شمار می‌رود. به بیان دیگر این عامل بیانگر سطح شادی، در زمان صفربودن دیگر عوامل الگو می‌باشد.

شرایط، در برگیرنده متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن، وضعیت تأهل، وضعیت استقلال و درآمد، تسهیلات، امکانات و بافت خانه و خانواده و مذهب می‌باشد و از این نظر، نسبت به عامل اول از ثبات کمتری برخوردار است.

کنش‌های عمدی اشاره به فرآیندهای تلاش‌مدار و هدفمند زندگی فرد دارد و دربرگیرنده جنبه‌های شناختی (مانند داشتن نگرش‌های مثبت و کمال‌گرا)، رفتاری (مانند ابراز علاقه به دیگران یا ورزش کردن) و خواست‌های ارادی<sup>۱۲</sup> (مانند تعیین و دنبال کردن هدف‌های شخصی معنی‌دار) می‌باشد. از این رو عامل متغیر به‌شمار می‌رود.



شکل ۱- الگوهای ارتباطی

هانگ<sup>۵</sup> (۱۹۹۹) در پژوهش گسترده‌ای پیامدهای شخصیتی الگوهای ارتباطی (عزت نفس<sup>۶</sup>، خودافشایی<sup>۷</sup>، خودپایی<sup>۸</sup>، میل کنترل<sup>۹</sup>، مطلوبیت اجتماعی<sup>۱۰</sup>، کمرویی<sup>۱۱</sup>، جامعه‌پذیری<sup>۱۲</sup>) یادشده را بررسی نمود و نشان داد که بعد گفت و شنود، دارای پیامدهای مثبت و بعد همنوایی در بیشتر موارد پیامدهای منفی به دنبال داشته است. در پژوهش‌های دیگری نیز بعد گفت و شنود با عزت نفس و حمایت اجتماعی رابطه مثبت (کوثرنر و ماکی<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۴) و با اضطراب و افسردگی رابطه منفی (گودیکنست<sup>۱۴</sup> و نیشیدا<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۱؛ ویتنگل<sup>۱۶</sup> و هولت<sup>۱۷</sup>، ۱۹۹۸؛ لندنمن-پیترز<sup>۱۸</sup> و همکاران، ۲۰۰۵؛ ساراسون<sup>۱۹</sup>، لوین<sup>۲۰</sup>، باشام<sup>۲۱</sup> و ساراسون، ۱۹۸۳؛ کورش‌نیا، ۱۳۸۵) و از سوی دیگر بعد همنوایی با اضطراب رابطه مثبت (ساراسون و همکاران، ۱۹۸۳؛ کورش‌نیا، ۱۳۸۵) و با عزت نفس و حمایت اجتماعی رابطه منفی (کوثرنر و ماکی، ۲۰۰۴؛ اسمیت<sup>۲۲</sup>، تریاندیس<sup>۲۳</sup> و سواين<sup>۲۴</sup>، ۱۹۶۵) نشان داده‌اند. در نهایت، تأثیر ارتباطات و حمایت اجتماعی بر شادمانی در برخی پژوهش‌ها مورد تأیید قرار گرفته است (کوپر، اوکامورا<sup>۲۵</sup> و گورکا<sup>۲۶</sup>، ۱۹۹۲؛ لو<sup>۲۷</sup> و شیخ<sup>۲۸</sup>، ۱۹۹۷).

1- consensual	2- pluralistic
3- protective	4- laissez-faire
5- Huang	6- self-esteem
7- self-disclosure	8- self-monitoring
9- desirability of control	10- social desirability
11- shyness	12- sociability
13- Maki	14- Gudykunst
15- Nishida	16- Vittengl
17- Holt	18- Landman-Peters
19- Sarason	20- Levine
21- Basham	22- Smith
23- Triandis	24- Suinn
25- Okamura	26- Gurka
27- Luo	28- Shih

الف) خانواده‌های توافق‌کننده<sup>۱</sup>، که گفت و شنود و همنوایی بالایی دارند. در چنین خانواده‌هایی از یک سو علاقه به ارتباط‌های باز و کشف باورهای تازه و از سوی دیگر حفظ سلسله مراتب موجود، اهمیت دارد. پدر و مادر ضمن علاقه فراوان به فرزندان و اظهار نظراتشان، خودشان تصمیم‌گیرنده نهایی خانواده به‌شمار می‌روند (کوثرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a؛ کوثرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲b). فرزندان این خانواده‌ها یاد می‌گیرند که برای گفت و شنودهای خانواده ارزش قابل باشند و ارزش‌ها و عقاید والدین خود را به کار بندند (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴).

ب) خانواده‌های کثرت‌گرا<sup>۲</sup>، که گفت و شنود بالا و همنوایی کم دارند. موضوعات به‌صورت باز و سرگشاده مطرح می‌شوند و همه اعضای خانواده در گفتگوها شرکت دارند. پدر و مادر ضرورتی برای کنترل فرزندان یا تصمیم‌گیری در مورد آنها نمی‌بینند، گرایش به پذیرش باورهای فرزندان خود دارند و اجازه می‌دهند به‌طور برابر در تصمیم‌گیری‌های خانواده شرکت داشته باشند (کوثرنر، و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a). فرزندان در این خانواده‌ها ضمن احترام به دیدگاه‌های پدر و مادر، مستقل و خودمختار هستند (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴).

پ) خانواده‌های محافظت‌کننده<sup>۳</sup>، که گفت و شنود کم و همنوایی بالایی دارند. در این خانواده‌ها بر پیروی از مرجع قدرت (پدر و مادر) تأکید می‌شود و به تفکر، خردورزی و ارتباطات باز اهمیت چندانی داده نمی‌شود. پدر و مادر بر این باورند که آنها باید برای خانواده و فرزندان تصمیم بگیرند و دلیلی نمی‌بینند در زمینه تصمیمات خود به فرزندان نشان توضیح دهند (کوثرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲b).

ت) خانواده‌های بی‌قید<sup>۴</sup>، که گفت و شنود و همنوایی پایینی دارند. میزان تعاملات میان اعضای خانواده کم است و معمولاً درباره شمار محدودی از موضوعات گفتگو می‌شود. پدر و مادر در این خانواده‌ها بر این باورند که همه اعضای خانواده باید توانایی تصمیم‌گیری داشته باشند، اما بر خلاف خانواده‌های کثرت‌گرا به تصمیم‌های فرزندان خود و برقراری ارتباط و گفتگو با آنها علاقه‌ای نشان نمی‌دهند (کوثرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a). در شکل ۱، چگونگی تعامل این دو بعد، و الگوهای ارتباطی ناشی از آن نشان داده شده است.

الگوی ارتباط خانواده<sup>۱</sup> (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲) بهره گرفته شد. این مقیاس دارای ۲۶ گویه پنج گزینه‌ای از کاملاً موافقم (نمره پنج) تا کاملاً مخالفم (نمره یک) است. برای پایایی این ابزار در بررسی‌های انجام شده، میانگین مقدار آلفای کرونباخ ۰/۸۹ (دامنه ۰/۹۲ تا ۰/۸۴) برای بعد گفت و شنود، ۰/۷۹ (دامنه ۰/۸۴ تا ۰/۷۳) برای همنوایی ضریب پایایی به روش بازآزمایی، ۰/۹۹ برای وضعیت گفت و شنود و ۰/۷۳ تا ۰/۹۳ برای وضعیت همنوایی گزارش شده است (همان‌جا). در ایران نیز کورش‌نیا (۱۳۸۵) پایایی این ابزار را به روش ضریب آلفای کرونباخ برای بعد گفت و شنود ۰/۸۷ و برای بعد همنوایی ۰/۸۱ گزارش نموده است. هم‌چنین کوئرنر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲) این آزمون را دارای روایی مطلوبی از هر سه دیدگاه محتوایی، ملاکی و سازه می‌دانند. در ایران نیز کورش‌نیا (۱۳۸۵) روایی مطلوب برای این آزمون (تحلیل عاملی و همسانی درونی) گزارش نموده است. وی ارزش ویژه دو عامل گفت و شنود و همنوایی را در تحلیل عاملی به ترتیب ۶/۴۸ و ۳/۲۶ گزارش نمود که ۳۷/۴۳٪ واریانس مقیاس را ارزیابی می‌نمود. ضریب همبستگی ابعاد با نمره کل نیز به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۴۴ بودند.

در این بررسی برای تعیین پایایی، روش آلفای کرونباخ به کار گرفته شد. مقدار این ضریب به ترتیب برای وضعیت گفت و شنود، همنوایی و کل مقیاس برابر ۰/۸۸، ۰/۸۴ و ۰/۸۰ بود.

برای تعیین روایی سازه و تأیید ساختار عاملی مقیاس یادشده، برای استفاده در ایران، روش تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش قائم<sup>۲</sup> به کار برده شد. ملاک استخراج عوامل ارزش ویژه بالاتر از یک و شیب منحنی اسکری بود. یافته‌ها نشان‌دهنده وجود دو عامل بود. مقدار KMO برابر ۰/۸۵ و آزمون بارتلت برابر ۱۹۴۸/۹۰ ( $p < ۰/۰۰۱$ ) بود. نتایج تحلیل عاملی نشان داد که ضریب گویه‌های مقیاس الگوی ارتباطی گفت و شنود از ۰/۳۴ تا ۰/۷۶ و ضریب گویه‌های الگوی همنوایی از ۰/۴۵ تا ۰/۷۳ در نوسان بوده است.

با ترکیب نمره‌های گروه‌های انتهایی در دو خرده‌مقیاس همنوایی و گفت و شنود، چهار الگوی ارتباط خانوادگی به شرحی که گذشت تشکیل گردید.

در پژوهش حاضر با الهام از مدل شلدون و لیومیرسکی (۲۰۰۴) تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده، به‌عنوان عامل "شرایط"، بر شادی بررسی شد.

از آن‌جا که در زمینه تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر شادی بررسی‌های اندکی انجام شده، این پژوهش با هدف مقایسه میزان شادی در انواع الگوهای ارتباطی خانوادگی، یعنی کثرت‌گرا، توافق‌کننده (به‌عنوان الگوهایی که سوگیری گفت و شنود بالا دارند)، محافظت‌کننده و بی‌قید (به‌عنوان الگوهایی که سوگیری همنوایی بالایی دارند) بود.

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت بودند از: ۱- آیا نوع سوگیری در ارتباطات خانوادگی (همنوایی در مقایسه با گفت و شنود) بر میزان شادی تأثیر دارد؟ ۲- آیا جنسیت دانش‌آموزان، می‌تواند نقش یک متغیر تعدیل‌گر را داشته باشد؟ فرضیه اصلی پژوهش آن بود که الگوهای دارای بعد گفت و شنود بالا، شادی بالاتری به همراه دارند تا الگوهای با همنوایی بالا.

## روش

این بررسی از نوع مقطعی است. جامعه آماری پژوهش، دانش‌آموزان دوره دبیرستان شهر شیراز و شرکت‌کنندگان در پژوهش، ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان هر سه پایه دوره یادشده بودند. برای تعیین حجم نمونه از جدول کوهن (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۶) بهره گرفته شد که با اندازه اثر ۰/۵۰، برای هر خانه طرح نزدیک به ۲۶ نفر در نظر گرفته شد. با توجه به این که طرح مورد نظر ۲×۴ (جنسیت×الگوی خانواده) بود، حجم نمونه ۲۱۵ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری به شیوه خوشه‌ای-چندمرحله‌ای-تصادفی بود. نخست از بین چهار ناحیه شهر شیراز یک ناحیه انتخاب گردید. سپس دو دبیرستان دخترانه و پسرانه و در هر دبیرستان سه کلاس از هر سه پایه به تصادف انتخاب شدند. همه دانش‌آموزان کلاس‌های انتخاب‌شده مورد آزمون قرار گرفتند. از آن‌جا که از مجموع پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده پانزده پرسش‌نامه به‌صورت ناقص پاسخ داده شده بود، در تحلیل نهایی پرسش‌نامه‌های ۲۰۰ دانش‌آموز (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) بررسی شدند.

برای گردآوری داده‌های پژوهش ابزارهای زیر به کار برده شد:

**مقیاس الگوهای ارتباطی خانواده:** برای تعیین ابعاد وضعیت گفت و شنود و همنوایی پرسش‌نامه تجدیدنظرشده

انواع الگوهای ارتباطی خانواده بر پایه دو گونه سوگیری هم‌نوایی و گفت و شنود تشکیل شد. به این منظور بر پایه رتبه‌های درصدی نمره‌های افراد، ۲۰٪ میانی هر دو گونه سوگیری هم‌نوایی و گفت و شنود حذف گردید و دو گروه بالا و پایین برای هر دو بعد ایجاد شد. سپس از طریق ترکیب گروه‌ها، شرکت کنندگان پژوهش در یکی از الگوهای توافق‌کننده، کثرت‌گرا، محافظت‌کننده و بی‌قید جای داده شدند.

برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش و هم‌چنین سنجش تأثیر جنسیت به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر، تحلیل واریانس دوسویه به کار برده شد. در **جدول ۲** میانگین و انحراف معیار نمره‌های شادی در چهار شیوه ارتباطی به تفکیک دختر و پسر آورده شده است. نتایج تحلیل واریانس دوسویه (جنسیت  $\times$  الگوهای ارتباطی) در **جدول ۳** آورده شده است.

**جدول ۲- میانگین و انحراف معیار نمره‌های آزمودنی‌های پژوهش در مقیاس تجدیدنظرشده شادی آکسفورد بر حسب انواع الگوهای ارتباطی در دختران ( $n=100$ ) و پسران ( $n=100$ )**

الگو	توافق‌کننده	کثرت‌گرا	محافظت‌کننده	بی‌قید
	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)
دختر	۴۵/۰۰ (۱۲/۷۹)	۵۲/۴۰ (۱۲/۷۳)	۳۶/۵۵ (۱۲/۲۱)	۴۳/۱۶ (۱۸/۳۶)
پسر	۵۴/۶۰ (۱۰/۵۰)	۶۴/۴۰ (۱۲/۰۴)	۳۶/۲۷ (۱۴/۳۲)	۳۶/۵۸ (۱۰/۸۴)
کل	۵۰/۶۶ (۱۲/۳۰)	۵۵/۶۴ (۱۳/۵۱)	۳۶/۴۰ (۱۳/۲۴)	۳۹/۳۱ (۱۴/۵۱)

**جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس، مقایسه میزان شادی انواع الگوهای ارتباطی در پسران ( $n=100$ ) و دختران ( $n=100$ )**

منبع	درجه آزادی	F	سطح معنی‌داری
الگوهای ارتباطی	۳	۱۹/۴۲	۰/۰۰۱
جنسیت	۱	۲/۶۸	N.S.
تعامل	۳	۳/۴۶	۰/۰۵
خطا	۱۳۷		
کل	۱۴۴		

<sup>1</sup> - revised version of Oxford Happiness Questionnaire

**مقیاس تجدیدنظرشده شادی آکسفورد:** برای تعیین میزان شادی دانش‌آموزان، فرم تجدیدنظرشده مقیاس شادی آکسفورد<sup>۱</sup> به کار برده شد. این مقیاس را آرگیل، مارتین و گرسلند (۱۹۸۹)، به‌نقل از آرگیل، (۲۰۰۱) تهیه و در سال ۲۰۰۱ مورد تجدیدنظر قرار دادند (آرگیل، ۲۰۰۱). این مقیاس دارای ۲۹ گویه چهار گزینه‌ای است و هر گویه به گونه‌ای درجه‌بندی شده که هر عبارت نسبت به عبارت پیشین نشان‌دهنده درجه بیشتری از شادی است. برای نمره‌گذاری پرسش‌نامه نیز در هر گویه، گزینه‌ای که بیانگر بیشترین میزان شادی بود نمره سه و عبارتی که بیانگر کمترین میزان شادی بود نمره صفر می‌گرفت.

پایایی و روایی این مقیاس در ایران، در پژوهش‌های چندی مطلوب گزارش شده است (برای نمونه، علی‌پور و نوربالا، ۱۳۷۸؛ جوکار، زیرچاپ). در پژوهش حاضر در گروه دانش‌آموزان، روایی و پایایی محاسبه شد. ضریب پایایی به شیوه همسانی درونی به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ به‌دست آمد. برای تعیین روایی آن روش تحلیل عامل به روش مؤلفه‌های اصلی به کار برده شد. ملاک استخراج عوامل، ارزش ویژه بالاتر از یک و شیب منحنی اسکری بود. نتایج نشان‌دهنده وجود یک عامل عمومی در کل مقیاس بود. مقدار KMO برابر ۰/۹۱ و آزمون بارتلت برابر ۲۳۴۷/۲۱ ( $p < ۰/۰۰۱$ ) بود. مقدار بار عاملی پرسش‌ها در عامل استخراجی در مقیاس شادی از ۰/۳۹ تا ۰/۷۲ در نوسان بوده است.

## یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار نمره‌های متغیرهای پژوهش به تفکیک دختر و پسر بر حسب جنس و الگوی ارتباطی در **جدول ۱** آورده شده است.

**جدول ۱- میانگین و انحراف معیار نمره‌های آزمودنی‌های پژوهش در مقیاس تجدیدنظرشده شادی آکسفورد بر حسب ویژگی‌های سوگیری در ارتباط‌های خانوادگی در دختران ( $n=100$ ) و پسران ( $n=100$ )**

ویژگی‌ها	گفت و شنود	هم‌نوایی	شادی
	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)
دختر	۵۲/۵۱ (۱۰/۲۶)	۲۷/۶۶ (۸/۴۸)	۴۴/۸۱ (۱۴/۲۸)
پسر	۴۹/۰۷ (۱۰/۶۱)	۳۱/۱۵ (۷/۶۵)	۴۸/۱۹ (۱۵/۸۵)
کل	۵۰/۷۹ (۱۰/۵۵)	۲۹/۴۰ (۸/۲۴)	۴۶/۵۰ (۱۵/۱۴)

جدول ۴- تفاوت شادی الگوهای مختلف ارتباطی در پسران (n=100) و دختران (n=100)

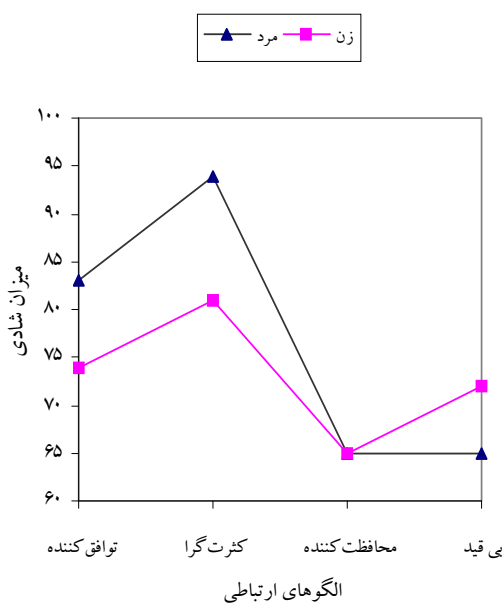
الگوها	جنسیت	فراوانی	میانگین	نمره t	سطح معنی داری
توافق کننده	پسر	۲۳	۵۴/۶۰	۲/۵۷	۰/۰۱
	دختر	۱۶	۴۵/۰۰		
کثرت گرا	پسر	۱۰	۶۴/۴۰	۲/۵۷	۰/۰۱
	دختر	۲۷	۵۲/۴۰		
محافظت کننده	پسر	۲۲	۳۶/۲۷	-۰/۰۶	N.S.
	دختر	۱۸	۳۶/۵۵		
بی قید	پسر	۱۷	۳۶/۵۸	-۱/۲۱	N.S.
	دختر	۱۲	۴۳/۱۶		

### بحث

همان گونه که جدول ۴ نشان می دهد، الگوی کثرت گرا دارای بالاترین نمره شادی بوده و با الگوهای دیگر تفاوت شهود پایین، هم‌نواایی بالا یا هر دو پایین هستند، تفاوت معنی داری داشته است. این نتیجه بیانگر نقش کلیدی متغیر کثرت و شهود در تعیین شادی است. این نتایج افزون بر این که در راستای یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در زمینه تأثیر ارتباط‌های اجتماعی بر شادی (کمپیل و همکاران، ۱۹۷۶، به نقل از آرگیل، ۲۰۰۱؛ برادبورن و کاپلویتر، ۱۹۶۹؛ کوپر و همکاران، ۱۹۹۲؛ لو و شیخ، ۱۹۹۷) و هم چنین بررسی‌های انجام شده در زمینه تأثیر بعد گفت و شنود بر پیامدهای شخصیتی و کاهش اضطراب و افسردگی (هانگ، ۱۹۹۹؛ گودیکانست و نیشیدا، ۲۰۰۱؛ ویننگل و هولت، ۱۹۹۸؛ لندن-پیترز و همکاران، ۲۰۰۵؛ ساراسون و همکاران، ۱۹۸۳؛ کورشنیا، ۱۳۸۵) می باشد، از دیدگاه نظری با الگوی کروثرنر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲a) هم خوانی دارد.

در تبیین یافته‌های یادشده، همان گونه که در مقدمه بیان شد، جهت گیری عمده خانواده‌های کثرت گرا به سوی گفت و شنود است. افزایش گفت و شنود در خانواده به روش‌های گوناگون موجب شادمانی نوجوانان می گردد. از یک سو، خانواده با بهره گیری از نوجوانان در تصمیم گیری‌ها، افزون بر فراهم نمودن فرصت ابراز وجود و استقلال برای نوجوانان، به فضای عاطفی خانواده نیز غنا می بخشد و نوجوانان حمایت اجتماعی خانواده را احساس می کنند، که پیامد هر دو وضعیت، افزایش رضایت خاطر افراد خانواده است.

یافته‌ها نشان دادند که بین الگوهای ارتباطی از نظر میزان شادی تفاوت معنی داری وجود دارد ( $p < 0/001$ )،  $F(3,137) = 19/42$ . آزمون تعقیبی شفه<sup>۱</sup> برای مقایسه میانگین شادی گروه‌ها بیانگر آن بود که اعضای خانواده‌های کثرت گرا و توافق کننده میزان بالاتر ( $p < 0/05$ ) و خانواده‌های محافظت کننده و بی قید میزان پایین تر شادی را دارا می باشند. از سوی دیگر تفاوت میزان شادی در دو جنس معنی دار نبود، اما تعامل جنسیت و الگوهای ارتباطی معنی دار بود. شکل ۲ چگونگی این تعامل را نشان می دهد.



شکل ۲- تعامل جنسیت و الگوهای ارتباطی خانواده

همان گونه که در شکل ۲ دیده می شود، در الگوهای توافق کننده و کثرت گرا، پسران و در الگوی بی قید دختران میانگین شادی بالاتری داشته اند. برای بررسی معنی داری این تفاوت‌ها اثرات ساده به کمک آزمون t برای گروه‌های مستقل بررسی شد. به این ترتیب که در هر الگوی خانوادگی به تفکیک نمرات دختران و پسران مقایسه شد. نتایج در جدول ۴ آورده شده است.

همانگونه که جدول ۴ نشان می دهد، در الگوهای توافق کننده و کثرت گرا تفاوت معنی داری به نفع پسران به دست آمد ولی در سایر الگوها تفاوت معنی دار نبود.

1- Scheffe

در مجموع می‌توان گفت که نوجوانان چه در وضعیت هرج و مرج (الگوی بی‌قید) و چه در وضعیت هم‌نوایی شدید، احساس شادی کمتری نسبت به وضعیت‌هایی دارند که هم‌نوایی متوسط یا گفت و شنود بالاست. این مسأله در سطح اجتماعی نیز مصداق دارد. جوامع استبدادی یا هرج و مرج طلب نگرانی، ناامنی و ناخشنودی از زندگی را برای اعضای خود فراهم می‌آورند. بنابراین پیشنهاد می‌شود، خانواده‌ها الگوهای تربیتی خود را به گونه‌ای طراحی نمایند که از افراط و تفریط در رابطه با آزادی‌هایی که به نوجوانان می‌دهند پرهیز شود.

این بررسی نشان داد که در مجموع، دختران و پسران شادی یکسانی را تجربه می‌کنند. یعنی جنسیت تأثیر مستقیمی بر شادی ندارد. این یافته نیز با یافته‌های جوکار (۱۳۸۵) هم‌سو است، اما در تعامل با الگوهای ارتباطی نقش تعدیلی آن معنی‌دار بود. به بیان دیگر در الگوهای خانواده‌های توافق‌کننده و کثرت‌گرا، پسران شادتر از دختران ولی در الگوی بی‌قید دختران شادتر از پسران بودند و در الگوی محافظت‌کننده تفاوتی میان دو جنس وجود نداشت. این یافته با یافته‌های سایر بررسی‌ها (نالر<sup>۱۱</sup> و کالان<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۱؛ فیتزپاتریک و مارشال، ۱۹۹۶، به نقل از مک‌ناوتون<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۰) هم‌سو می‌باشد.

در این بررسی در الگوهای توافق‌کننده و کثرت‌گرا نمره پسران بالاتر بود؛ یعنی پسران خانواده‌های خود را بیشتر اهل گفت و شنود می‌دانستند تا دختران. این یافته با یافته‌های جوکار (۱۳۷۸) که در آن پسران نسبت به دختران انسجام و همبستگی بیشتری را در خانواده گزارش کرده بودند، هماهنگ است. برخی از بررسی‌ها (فلدمن و گهرنیک، ۱۹۸۸) به عدم تفاوت بین دختران و پسران در ارتباطات عاطفی اشاره نموده‌اند و برخی دیگر (مایسلس<sup>۱۴</sup> و همکاران، ۱۹۹۸، نالر و کالان، ۱۹۹۰) به وجود ارتباطات عاطفی قوی‌تر در دختران و پدر و مادر. وجود این الگوی ارتباط عاطفی در بررسی حاضر را می‌توان به دلیل عوامل فرهنگی دانست. ظاهراً در فرهنگ ایرانی، پسران جایگاه عاطفی خاصی در خانواده دارند و پدر و مادر اهمیت بیشتری به مسایل و آینده فرزند پسر خود می‌دهند و شاید طبیعی باشد که در چنین شرایطی پسران بیشتر مورد توجه عاطفی و مخاطب ارتباطات قرار گیرند.

(سو و شیخ، ۱۹۹۷؛ بروکس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷). از سوی دیگر این الگوی ارتباطی موجب رشد اعتماد به نفس نوجوانان می‌گردد (هانگ، ۱۹۹۹) که خود سبب می‌شود تا نوجوانان به راحتی احساسات و عواطف خود را با اعضای خانواده مطرح نمایند.

اعضای الگوی ارتباطی توافق‌کننده پس از الگوی کثرت‌گرا، شادی بیشتری نسبت به سایر الگوها تجربه نمودند. در این الگو هم‌نوایی و گفت و شنود هر دو در سطح بالایی قرار دارند. بالا بودن گفت و شنود در این الگو سبب شده تا از سایر الگوها نمره شادی بالاتری داشته باشد.

اگر بخواهیم الگوهای ارتباطی را در یک پیوستار شادی رسم کنیم، الگوی ارتباطی کثرت‌گرا بیشترین شادی و الگوی محافظت‌کننده کمترین میزان شادی را دارند. پس از الگوی کثرت‌گرا، الگوی توافق‌کننده بیشتر از بی‌قید دارای شادی است.

در خانواده توافق‌کننده اگرچه سلسله مراتب قدرت معین شده است، نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید همسان است، میل به وابستگی وجود دارد، کوشش بر پرهیز از کشمکش است و روابط درون خانواده بر ارتباطات بیرون ترجیح داده می‌شود؛ اما وجود گفت و شنود و به دنبال آن مسئولیت‌پذیری، ساختار حمایتی و رشد عزت نفس و نیز هماهنگی علایق شخصی با علایق خانوادگی موجب رضایت در محیط خانواده برای نوجوانان می‌گردد. به بیان دیگر ساختار سنتی و سلسله‌مراتبی خانواده توسط گفت و شنود تعدیل می‌گردد (کروئرنر، و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a).

نوجوانانی که خانواده خود را در الگوی بی‌قید دسته‌بندی کردند نیز به طور معنی‌داری شادی کمتری از الگوهای کثرت‌گرا و توافق‌کننده گزارش نمودند. اگرچه سطح شادی آنها از الگوی محافظت‌کننده بیشتر بود، اما مقدار آن معنی‌دار نبود. در این الگو هر دو سوگیری هم‌نوایی و گفت و شنود به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد و گویای گونه‌ای هرج و مرج در روابط خانوادگی است که ظاهراً، به رضایت خاطر نوجوان نمی‌انجامد.

این یافته در راستای پژوهش‌ها و الگوهای اخیر انجام‌شده در زمینه دلبستگی نوجوانان به خانواده است. بر پایه این یافته‌ها خودمختاری دوره نوجوانی لزوماً در برابر وابستگی عاطفی قرار نمی‌گیرد (ریان<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵؛ نوم<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹)؛ یعنی نوجوان در عین میل به استقلال نیازمند محیط خانوادگی است که بتواند به آن اطمینان کند؛ به بیان دیگر نیازمند وابستگی ایمن<sup>۴</sup> نیز می‌باشد (آلن<sup>۵</sup>، هاسر<sup>۶</sup>، بل<sup>۷</sup> و اوکانر<sup>۸</sup>، ۱۹۹۴؛ کنی<sup>۹</sup> و گالاچر<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲).

- |                |                      |
|----------------|----------------------|
| 1- Brooks      | 2- Ryan              |
| 3- Noom        | 4- secure attachment |
| 5- Alen        | 6- Hausser           |
| 7- Bell        | 8- O' conner         |
| 9- Kenny       | 10- Gallacher        |
| 11- Noller     | 12- Callan           |
| 13- McNaughton | 14- Mayselless       |

پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره ۲۰ و ۱۹، ۵۰-۳۳.  
 سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۷۶). *روشهای تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: نشر آگه.  
 علی‌پور، احمد؛ نوربالا، احمدعلی (۱۳۷۸). بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسش‌نامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه‌های تهران. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، سال پنجم، شماره ۲، ۶۵-۵۵.  
 کورش‌نیا، مریم (۱۳۸۵). *بررسی تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده بر میزان سازگاری روانی فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه شیراز.

Alen, J. P., Hausser, S. P., Bell, K. L., & O'connor, P. (1994). Longitudinal study of autonomy and relatedness in adolescents family interaction at predictors of adolescent ego development and self-esteem. *Child Development*, 65, 179-194.

Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*. London: Rutledge.

Bradburn, N. M., & Caplovitz, D. (1969). *Reports of happiness*. Chicago: Aldine

Brooks, J. B. (1997). *Parenting* (2nd. ed.). Mountain View: Mayfield .

Cooper, H., Okamura, L., & Gurka, V. (1992). Social activity and subjective well-being. *Personality and Individual Differences*, 13, 573-583.

Elwood, T. D., & Schrader, D. C. (1998). Family communication patterns and communication apprehension. *Journal of Social Behavior and personality*, 13, 493-502.

Feldman, S. S., & Gehering, T. M. (1988). Changing perceptions of family cohesion and power across adolescence. *Child Development*, 59, 1034-1045.

Gudykunst, W. B., & Nishida, T. (2001). Anxiety, uncertainty, & perceived effectiveness of communication across relationships & cultures. *International Journal of Intercultural Relations*, 25, 55-71.

Huang, L. N. (1999). Family communication patterns and personality characteristics. *Academic Research Library*, 47, 230-244.

Kenny, M. E., & Gallacher, L. A. (2002). Instrumental and social relational correlates of perceived maternal and paternal attachment in adolescence. *Journal of Adolescence*, 25, 203-219.

در زمینه عدم تفاوت دختران و پسران در خانواده‌های محافظت‌کننده، می‌توان گفت که در خانواده‌هایی با سلسله مراتب قدرت تعریف‌شده، هر دو جنس به یک صورت تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر افزایش نمره‌های شادی دختران نسبت به پسران در خانواده‌های بی‌قید، گویای آن است که دختران بیش از پسران نسبت به قیدوبندهای خانواده حساس‌اند و هرگاه این محدودیت‌ها کاهش یابند، بیشتر از پسران تحت تأثیر قرار می‌گیرند. شاید این مسأله ناشی از محدودیت‌های اجتماعی باشد که دختران را بیشتر از پسران متأثر می‌سازد. برخی از پژوهش‌ها نیز گویای آن هستند که دختران نسبت به پسران قدرت خودافشایی بیشتری دارند و پسران به‌ویژه در دوره نوجوانی احساسات و افکارشان را بیشتر مخفی می‌کنند (مک‌ناوتون، ۲۰۰۰). پیشنهاد می‌شود در بررسی‌های آینده نخست خانواده‌های بی‌قید شناسایی شوند و سپس سطح شادی دختران و پسران یک خانواده با هم مقایسه شوند.

نظر به این که این پژوهش با دانش آموزان انجام شد، تنها از مقیاس الگوهای ارتباطی نسخه فرزندان استفاده گردید که پیشنهاد می‌شود در بررسی‌های آینده برای مقایسه ادراک الگوهای ارتباطی فرزندان و والدین از نسخه والدین این مقیاس نیز استفاده شود.

## سپاسگزاری

از همه دانش‌آموزان و مدیران دبیرستان‌های ناحیه ۳ شهر شیراز که در انجام این پژوهش ما را یاری نمودند، قدردانی می‌شود.

دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۸/۱۵؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۸۶/۱/۲۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۶/۲/۱۲

## منابع

جوکار، بهرام (۱۳۸۶). رابطه هدف‌گرایی و شادی. *مجله روانشناسی دانشگاه تبریز*، زیر چاپ.  
 جوکار، بهرام (۱۳۷۸). بررسی ادراک نوجوانان از همبستگی و اقتدار در روابط خانوادگی. *مجله علوم اجتماعی و انسانی*، ۱۵، ۶۵-۴۳.  
 دهنوی، محمود؛ احمدی، سیداحمد؛ عابدی، محمدرضا (۱۳۸۳). رابطه بین میزان شادمانی و عوامل آموزشی دانش‌آموزان دبیرستانی. *مجله دانش و*



- Koerner, A. F., & Fitzpatrick M. A. (2002a). Understanding family communication patterns and family functioning: The roles of conversation orientation and conformity orientation. *Communication Year Book*, 28, 36-68.
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002b). Toward a theory of Family Communication. *Communication Theory*, 12, 70-91.
- Koerner, A. F., & Maki, L. (2004). Family communication patterns & social support in families of origin & adult children subsequent intimate relationships. *Paper presented at the International Association for Relationship Research Conference, Madison, WI, July 22-25*.
- Landman-Peters, K., Hartman, C. A., Pompe, G., Boer, J. A., Minderaa, R. B., & Ormel, J. (2005). Gender differences in the relation between social support, problems in parent-offspring communication, depression & anxiety. *Social Science & Medicine*, 60, 2549-2559.
- Luo, L., & Shih, J. B. (1997). Sources of happiness: A qualitative approach. *Journal of Social Psychology*, 137, 181-188.
- Maysel, O., Wiseman, H., & Hai, I. (1998). Adolescents' relationships with father, mother and same-gender friend. *Journal of Adolescent Research*, 13, 101-123.
- McNaughton, J. (2000). *Gender differences in parent child communication patterns*. Available on: <http://murphylibrary.uwlax.edu/digital/jur/2000/mcnaughton.pdf>.
- Noller, P., & Callan, V. J. (1990). Adolescents' perceptions and the nature of their communication with parents. *Journal of Youth and Adolescence*, 19, 349-358.
- Noom, M. J. (1999). *Adolescence autonomy: Characteristic and correlates*. Delft, Netherland: Elburom.
- Ryan, R. M. (1995). Psychological needs and facilitation of integrative process. *Journal of Personality*, 63, 397-427.
- Sarason, I. G., Levine, H. M., Basham, R. B., & Sarason, B. R. (1983). Assessing social support: The Social Support Questionnaire. *Journal of Personality & Social Psychology*, 44, 127-139.
- Seligman, M. E. P. (2002). Positive psychology, positive prevention, and positive therapy. In C.R. Snyder & S. J. Lopez (Eds.), *Handbook of positive psychology*. New York: Oxford.
- Sheldon, K. M., & Lyubomirsky, S. (2004). Achieving sustainable new happiness: Prospect, practice and prescriptions. In P. A. Linley, & S. Joseph (Eds.), *Positive psychology in practice*. New Jersey: John Wiley.
- Smith, T. L., Triandis, H., & Suinn, R. M. (1965). A note on identification, self esteem, anxiety, & conformity. *Journal of Clinical Psychology*, 21, 286-286.
- Veenhoven, R. (1996). Developments in satisfaction-research. *Social Indicators Research*, 37, 1.
- Vittengl, J. R., & Holt, C. S. (1998). Positive & negative affect in social interactions as a function of partner familiarity, quality of communication & social anxiety. *Journal of Social & Clinical Psychology*, 17, 196-209.
- Wilson, W. (1967). Correlates of a vowed happiness. *Psychological Bulletin*, 67, 294-306.